

استانداردهای ایماندار ۴

تورات و صحف انبیا

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بازنگری شده - بهار ۱۳۹۹

خدا به تکتاک شما برکت دهد. خدا را شکر به خاطر اینکه ما را حفظ می‌کند و در کنارمان حضور دارد. باید به خاطر داشته باشیم که خداوند وعده داده تا انقضای عالم در کنار ما خواهد بود. این وعده‌ای بسیار باشکوه است پس سختی‌ها نمی‌توانند ما را از محبت مسیح جدا سازند و این به ایمانداران قوت می‌دهد.

در بخش چهارم از سلسله موعظه‌ی سر کوه، متی باب ۵ آیات ۱۷ تا ۲۰ را بررسی می‌کنیم. ابتدا آیات مورد نظر را می‌خوانیم.

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم.

زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.

پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.

زیرا به شما می‌گویم، تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.

می‌خواهم در باب مقدمه‌ای بر آغاز بحث، دوران مدرسه را یادآوری کنم. همه‌ی ما با ورود به مدرسه، تحصیل را با مسائل ابتدایی شروع کردیم. همگی به خاطر داریم که چگونه حروف الفبا را به ترتیب می‌آموختیم و سپس هنگامی که می‌توانستیم جمله‌های ساده را بخوانیم بسیار خوشحال می‌شدیم. با گذر زمان وقتی وارد کلاس‌های بالاتر شدیم، دیدیم کلمات و جملات تغییر نمی‌کنند بلکه ما از آنها به شکل کامل‌تر استفاده می‌کنیم. در واقع امروز هم از همان الفبایی که در ابتدا یاد گرفتیم، استفاده می‌کنیم و می‌نویسیم. به یاد می‌آوریم که محاسبات و

ریاضیات را با شمردن اعداد شروع کردیم و رفته رفته همان اعداد را برای محاسبه‌ی مسائل پیچیده به کار بردیم.

کار خداوند در تاریخ نجات نیز به همین شکل است. خداوند از کارهای کوچک شروع کرد و رفته رفته کارهای بزرگی انجام داد. امروز خداوند مثل گذشته با ما کشتی نمی‌گیرد و با ما آنگونه که با ابراهیم بحث کرد وارد بحث نمی‌شود. درست است که آنها نیاکان ما در ایمان هستند ولی باید به یاد داشته باشیم که در ابتدای راه بودند و از این رو به قولی خدا خود را با آنها هماهنگ می‌کرد. وقتی خدا از ابراهیم خواست پیش رویش راه برود، ابتدا خود به ابراهیم نزدیک شد و کنار وی راه رفت. ولی با این وجود روش خدا تغییر نمی‌کند زیرا بر طبق عبرانیان ۸:۱۳، عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است. خدا تغییرناپذیر است و هرگز افکارش را عوض نمی‌کند.

در مزمور ۷:۱۹ می‌خوانیم: «شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند. شهادتات خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند.» آمین. شریعت خداوند کامل است و زندگی را احیا می‌کند. پس آنچه خدا به این شکل تعریف کرده، قابل تغییر نیست. در زمان مسیح، عده‌ای از یهودیان معتقد بودند که مسیح می‌آید تا ساختار کتاب مقدس را کاملاً تغییر داده و روندی متفاوت ایجاد کند باشد که آنها از بند گفته‌های انبیا و موسی خارج شوند. مسیح در قبال این تفکر، در آیه‌ی ۱۷ چنین می‌گوید: «گمان مبرید آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم.» در کتاب مقدس آمده که خدا برخلاف انسان‌ها و خدایان کاذب و ساختگی که خارج از کتاب مقدس هستند و همواره نظرشان عوض می‌شود، هرگز رأی خود را تغییر نمی‌دهد. خدایان ساختگی روزی به یک چیز فکر می‌کنند و روزی دیگر به چیزی دیگر و به این شکل تصمیمات آنها عوض می‌شود. روزی آیاتی عنوان می‌شود که روز بعد آیات دیگری جایگزین آنها شده و آنها منسوخ می‌شوند. لیکن خدای کتاب مقدس،

خدایی نیست که افکارش تغییر کند. مسیح فرمود: من نیامده‌ام تا تورات و صحف انبیا را باطل نمایم بلکه تا تمام کنم.

دقت کنید، عبارت «تمام کردن» که در این قسمت به کار رفته به معنی «کامل کردن و پر کردن» نیز می‌باشد. در واقع مسیح به گامی فراتر از آنچه در عهد عتیق است اشاره کرده و مفهوم کامل کتاب مقدس را مطرح می‌نماید. می‌توان چنین گفت که خدا بنای عمارتی را که در عهد عتیق شروع کرده بود، در مسیح به اتمام رساند. او ساختمانی جدید ایجاد نکرد بلکه بنایی را که شروع کرده بود، به اتمام رسانید و کامل کرد و این چنین به ظرف عهد عتیق (تورات) محتوایی واقعی بخشید. فعل «Pleroo - Plerosai» به معنای «محتوا دادن و پر کردن» است که در قسمت‌های بعدی موعظه بدان اشاره خواهد شد.

خداوند در ادامه باز تأکید می‌کند: «زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.» مسیح معنی روحانی و کامل قانون خدا را مطرح کرد. فریسیان به ظواهر قوانین خدا توجه می‌کردند و به قولی به آنها می‌چسبیدند. به عنوان مثال برای کوچکترین چیزی که داشتند ده یک می‌دادند اما محبت را از یاد برده بودند. مسیح در موعظه‌ی سر کوه خود به این مسئله اشاره می‌کند. مسیح با زندگی مقدس خود تمام آنچه در تورات مدّ نظر خدا بود را انجام می‌داد. او از طریق اعمال خود و قربانی شدنش، به حقیقتی که در تورات به عنوان سایه در نظر گرفته شده بود، جامه‌ی عمل پوشاند. آنچه در عهد عتیق بیان شده در واقع سایه‌ی عهد جدید می‌باشد و ما واقعیت را در مسیح می‌یابیم. البته این بدان معنا نیست که کارهای خدا در عهد عتیق و سخنانی که مکتوب شده باید از یاد برود بلکه کاملاً برعکس! مسیح نیز تأکید کرد که ممکن است آسمان و زمین از بین برود اما کلامی که در تورات بیان شده، هرگز از بین نخواهد رفت. مسیح به یهودیان گفت که شما فکر می‌کنید از طریق خواندن تورات و صحف انبیا، حیات ابدی را می‌یابید ولی همان کتب درباره‌ی من شهادت می‌دهد.

هنگامی که ما راجع به تمام کتاب مقدس صحبت می‌کنیم، باید به یاد داشته باشیم که در چه موقعیتی قرار داریم. قبل از اینکه مسیح قربانی گناهان ما شود یا پس از آن؛ این نکته حائز اهمیت است. برای روشن شدن مطلب مثالی عنوان می‌کنم. در لاویان ۱۷:۶-۶ چنین می‌خوانیم: «و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: هارون و پسرانش و جمیع بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو این است کاری که خداوند می‌فرماید و می‌گوید: هر شخصی از خاندان اسرائیل که گاو یا گوسفند یا بز در لشکرگاه ذبح نماید یا آنکه بیرون لشکرگاه ذبح نماید. و آن را به در خیمه‌ی اجتماع نیاورد تا قربانی برای خداوند پیش مسکن خداوند بگذرانند، بر آن شخص خون محسوب خواهد شد. او خون ریخته است و آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. تا آنکه بنی‌اسرائیل ذبایح خود را که در صحرا ذبح می‌کنند بیاورند، یعنی برای خداوند به در خیمه‌ی اجتماع نزد کاهن آنها را بیاورند و آنها را بجهت ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نمایند. و کاهن خون را بر مذبح خداوند نزد در خیمه‌ی اجتماع بپاشد و پیه را بسوزاند تا عطر خوشبو برای خداوند شود.» آمین.

به این قسمت از تورات نگاه می‌کنیم تا ببینیم به کدام دوره مربوط می‌شود. اینجا صحبت از خیمه‌ی خداوند است یعنی مربوط به زمانی است که بنی‌اسرائیل در بیابان بودند. پس از ورود به سرزمین موعود، امکان نداشت کسی که در زبولون زندگی می‌کرد برای ذبح قربانی تا اورشلیم و یا شیلوه برود. این مسئله جنبه‌ی آموزشی دارد زیرا هنگامی که مردم در مصر بودند گوشت را با خون می‌خوردند. هنگامی که از تورات یا شریعت صحبت می‌شود، منظور آموزش است. تورات به معنی آموزش است. بنی‌اسرائیل طی چهل سال در بیابان موارد مختلفی را یاد گرفتند. آنها آموختند که چگونه باید حیوانات را ذبح کنند و این وظیفه بر دوش کاهنان و لاویان بود. آنها باید یاد می‌گرفتند که مانند مصری‌ها نباشند و گوشت را با خون نخورند. اما وقتی وارد سرزمین موعود شدند وظیفه‌ی ذبح حیوانات از کاهنان به خود قوم محول شد (تثنیه ۱۲:۱۵-۲۱)، چون تا قبل از وارد شدن به سرزمین موعود، قوم در محدوده‌ی مشخصی اردو

می‌زدند و امکان دسترسی آسان همه، به خیمه‌ی اجتماع وجود داشت در حالی که با وارد شدن به سرزمین موعود و پراکندگی مکانی، این امر به راحتی قابل اجرا نبود. وقتی مسیح در روز سبت شفا داد، از او ایراد گرفته شد. مسیح در جواب گفت مگر کاهنان در معبد خداوند کار نمی‌کنند پس به قول شما به این شکل سبت را نقض می‌نمایند. هنگامی که مسیح از تورات و صحف انبیا صحبت می‌کند، باید منظور را درک کرده و موقعیت را مدّ نظر قرار دهیم.

در اول تیموتاؤس ۸:۱-۱۱ می‌خوانیم: «لیکن می‌دانیم که شریعت نیکو است اگر کسی آن را برحسب شریعت بکار بُرد. و این بداند که شریعت به جهت عادل موضوع نمی‌شود، بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی‌دینان و گناهکاران و ناپاکان و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم و زانیان و لواطان و مردم‌دزدان و دروغ‌گویان و قسم‌دروغ‌خوران و برای هر عمل دیگری که برخلاف تعلیم صحیح باشد، برحسب انجیل جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است.» آمین. آموزه‌های تورات تماماً نیکو هستند ولی باید بدانیم که برخی از این مسائل شامل حال ایماندارانی که نجات پیدا کرده، نمی‌شود چون او در وضعیت جدیدی قرار دارد. به عنوان مثال پس از قربانی شدن مسیح، دیگر نیازی نیست که مسئله‌ی قربانی مطرح شود و این غیر قابل تغییر است. قانون تورات در قبال قاتل، برده فروش یا زناکار محکومیت را مطرح می‌کند ولی پولس در این قسمت وضعیت ایماندار و بی‌ایمان را می‌نمایاند.

آری، قانون خدا تغییر نکرده بلکه وضعیت افراد دگرگون شده است. پولس می‌گوید کسی که می‌خواهد ختنه شود، در موقعیتی جای می‌گیرد که باید تمام قوانین تورات را رعایت کند در حالی که می‌تواند در فیض مسیح از انجام آن معاف شود. پس تمام آنها به وضعیتی بستگی دارد که ما در آن قرار گرفته‌ایم. در باب مثال می‌توان گفت که پوشیدن لباس گرم در فصل زمستان منطقی است ولی پوشیدن لباس گرم در تابستان در شهری مثل عسلویه توجیه‌پذیر و منطقی نیست. به همین شکل وقتی از تورات (کلام خدا) صحبت می‌کنیم باید ببینیم در چه موقعیتی قرار داریم.

در عین حال مواردی نیز وجود دارند که اجتناب‌ناپذیر می‌باشند، در ادامه در آیه‌ی ۱۹ می‌خوانیم: «پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.» در تورات از قوانین اخلاقی صحبت شده است. در تثنیه ۸:۲۲ آمده است: «چون خانه‌ی نو بنا کنی، بر پشت‌بام خود دیواری بساز مبادا کسی از آن بیفتد و خون بر خانه‌ی خود بیاوری.» در اینجا به اصلی اشاره می‌شود و آن اینکه وقتی کاری انجام دهیم باید به رعایت مسائل ایمنی توجه داشته باشیم. به طور مثال در شهر ماسوله، با توجه به اینکه مردم از روی بام‌ها راه می‌روند باید کاملاً مسائل ایمنی رعایت شود تا کسی آسیب جانی نبیند. این قانون خدا به هیچ عنوان عوض شدنی نیست و کسی نمی‌تواند تعلیم دهد که رعایت نکات ایمنی در ساختمان‌سازی اهمیتی ندارد. اصلی که در قانون نهفته، غیر قابل تغییر است. پس ما مقید به اجرای اصل رعایت ایمنی هنگام ساختمان‌سازی هستیم زیرا طبق چنین فرمانی زندگی می‌کنیم که «همسایه‌ات را مثل خودت دوست بدار!»

باز در تثنیه ۶:۲۲-۷ داریم: «اگر اتفاقاً آشیانه‌ی مرغی در راه به نظر تو آید، خواه بر درخت یا بر زمین و در آن بچه‌ها یا تخم‌ها باشد و مادر بر بچه‌ها یا تخم‌ها نشسته، مادر را با بچه‌ها مگیر. مادر را البته رها کن و بچه‌ها را برای خود بگیر تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی.» در این آیه به موضوع حفظ نسل حیوانات اشاره شده است. امروز مردم متوجه شده‌اند که نقض قوانین محیط زیست باعث خرابی گردیده و وقوع بسیاری از بلاهایی که در کتاب مقدس به آنها اشاره شده، به دلیل بی‌توجهی به قوانین زیست محیطی از جانب انسان‌هاست. خدا در مکاشفه می‌گوید: کسانی که زمین را از بین ببرند، از بین خواهم برد. پس کسانی که به محیط زیست لطمه وارد می‌کنند و آن را نابود می‌سازند در مقابل خدا مسئول هستند چون چیزی که خدا ساخته را از بین می‌برند و این نیز از جمله قوانینی است که غیر قابل تغییر می‌باشد.

چنین قوانینی باید در هر شرایط و زمانی رعایت و اجرا شوند. چنین نکاتی همواره مدّ نظر خداوند می‌باشند.

در همین راستا در تثنیه ۵:۲۲ چنین می‌خوانیم: «متاع مرد بر زن نباشد و مرد لباس زن را نپوشد زیرا هر که این را کند مکروه یهوه خدای توست.» بسیاری از کشیشان و شبانان هستند که می‌گویند اکنون در زمان فیض هستیم و مردان و زنان می‌توانند هرگونه که تمایل دارند، لباس بپوشند زیرا دوره‌ی چنین مسائلی سپری شده است. و بدین شکل دیگر تفاوتی بین لباس مرد و زن دیده نمی‌شود. در حالی که خدا دوست دارد مرد، لباس مردانه و زن، لباس زنانه بپوشد. برادر برانهام نیز بر این نکته تأکید فراوانی داشت. این مسائل به ظاهر کوچک هستند. بسیاری به مسائلی چون محیط زیست و نوع پوشش مردان و زنان توجه نمی‌کنند. و موارد بسیاری از این دست وجود دارد که جمع کثیری از واعظان و مسیحیان می‌گویند که دیگر دوره‌ی آنها گذشته است در حالی که خدا از اینکه مرد، لباس و حالت زنانه داشته و زن، لباس و حالت مردانه داشته باشد، متنفر است. خیلی‌ها به بهانه‌ی فیض، برخی از قوانین الهی را نقض می‌کنند غافل از اینکه ما زمانی می‌توانیم محبت خود به خدا را نشان دهیم که این قوانین به ظاهر کوچک را هم رعایت کنیم. توجه داشته باشید که مسیح در آیه‌ی ۱۹ می‌گوید اگر کسی کوچکترین قانون خدا را نقض کند و چنین تعلیم دهد، در ملکوت خدا کوچک خوانده خواهد شد. در اینجا مسیح از قوانین بزرگ صحبت نمی‌کند چون در واقع اگر کسی در مورد فرامین بزرگی مثل زنا نکردن یا قتل نکردن تعالیمی غیر از آنچه خدا گفته ارائه دهد، اصلاً مسیحی نیست.

مشکل کلیسا در قرن بیستم و یکم به رعایت نکردن همین قوانین به ظاهر کوچک مربوط شود. هنگامی که در اروپا بسترهای توسعه را ایجاد کردند، در بسیاری از شهرهای صنعتی به مقوله‌ی طبیعت و حفظ آن توجه نشد. اکنون کلیسا بیش از گذشته به مسئله‌ی حفظ طبیعت اهمیت می‌دهد، در حالی که در گذشته در بسیاری از مناطق نسبت به حفاظت

محیط زیست بی تفاوت بودند. امروزه کلیسا در خصوص طرز پوشش مردان و زنان بسیار باز برخورد می‌کند، با توجه به کلام خدا، این افراد در ملکوت خدا کوچکترین محسوب خواهند شد. کلام نمی‌گوید کسانی که نسبت به محیط زیست بی تفاوت هستند و یا اینکه در خصوص پوشش تعلیم درستی ندارند، وارد ملکوت نمی‌شوند بلکه می‌گویند در ملکوت خدا کوچکترین خواهند بود یعنی سهمشان در ملکوت خدا بسیار ناچیز است. خدا نمی‌گوید این اشخاص از فیض محروم خواهند شد. جان و سلی معتقد بود این افراد از فیض منقطع می‌شوند اما این آیه به این مفهوم نیست. من نجات این افراد را زیر سؤال نمی‌برم. در حقیقت نصیب آنها در ملکوت خدا بسیار ناچیز است و نمی‌توانند نقش سازنده‌ای در ملکوت ایفا کنند.

این مطلب فقط در مورد کشیشان و واعظان عنوان نمی‌شود بلکه در مورد تکاتک ایمانداران. هر یک از ما همچون رساله‌ای زنده هستیم! هر کس به نوبه‌ی خود می‌تواند در حکم یک معلم باشد. وقتی چنین مسائلی را رعایت نکنیم طعم خود را به عنوان نمک از دست خواهیم داد. مثلاً اگر برادری با موهای شاخ‌مانند وارد کلیسا شود، نمی‌تواند به عنوان نمک زمین عمل کند. یا خواهری که با آرایش و مینی‌ژوپ ظاهر شود، نمی‌تواند به عنوان نمک زمین عمل کند. اینها نکات به ظاهر کوچکی هستند که بسیاری از مسیحیان آنها را فراموش کرده‌اند. مسیح در این آیات از قوانین بزرگ تورات صحبت نکرد چون می‌دانست که یک ایماندار دقیقاً در همین امور کوچک به بیراهه کشیده می‌شود.

می‌توان مثال دیگری نیز مطرح کرد؛ موضوع تعلیم دادن خانم‌ها از نظر کتاب مقدس. در بسیاری از کشورها خانم‌ها در کلیسا تعلیم می‌دهند. آنها معتقدند این مورد حادی نیست و می‌گویند در آن زمان پولس در محیط بسته‌ای بود و آن صحبت‌ها را مطرح کرد. ممکن است افراد برکتی نیز از خدا بگیرند ولی به این مفهوم نیست که خدا دقیقاً با حرکتشان موافق است. در واقع برکت و یا فیض خداوند دلیلی بر موافق بودن خدا با تمام کارهایی که در کلیسا انجام می‌شود، نیست. خدا فرموده است: «... مقدس باشید زیرا که من قدوسم.» (اول پطرس ۱: ۱۶).

مسیح به اصطلاح این پранتزر را می‌بندد، پранتزی که می‌تواند متوجه افرادی باشد که فیض را به فجور تبدیل کرده و درک نادرستی از فیض دارند.

او در ادامه در آیه‌ی ۲۰ به مخاطبین اولیه‌اش می‌گوید: «زیرا به شما می‌گویم تا عدالت شما بر کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.» در گذشته یک یهودی می‌توانست امیدوار باشد که با پرداخت ده یک و دعا کردن در کنیسه، وارد ملکوت خدا خواهد شد. این یک امید کاذب بود که در وجود شخص شکل می‌گرفت. **مسیح وارد نیت‌ها می‌شود!** در آیات بعدی که در جلسات آتی بررسی خواهد شد، می‌بینیم که چطور مسیح به جنبه‌ی اخلاقی شریعت، کاملیت می‌بخشد و برای ما تشریح می‌کند که قتل نکردن به چه مفهومی است! زنا نکردن یعنی چه! و وقتی راجع به طلاق صحبت کند، در حقیقت قانون ازدواج را مطرح نموده و می‌گوید که چه چیز مدّ نظر خداوند است. همچنین در خصوص قسم خوردن، انتقام گرفتن، دوستی و دشمنی صحبت می‌کند و این موضوعات را بسط داده و هشدار می‌دهد که باید فراتر از نظام اخلاقی که کاتبان از کلام استخراج و خود را پشت آن مخفی کرده‌اند، رفتار کرد تا شایسته‌ی ورود به ملکوت خدا شد. در واقع خدا از کاتبی که چشم زناکار داشت، گرچه عملاً زنا نمی‌کرد، راضی نبود و از فریسی‌ای که میل به کشتن همسایه‌اش در درونش زبانه می‌کشید، اگرچه عملاً به خاطر ترس از شریعت یا ترس از قانون مرتکب قتل نمی‌شد، رضایت نداشت.

از آنجا که خدا طالب کاملیت است، در این آیات قانون خویش را کامل بیان می‌کند و می‌گوید اگر عدالت شما از عدالت کاتبان و فریسیان بالاتر نرود، نمی‌توانید وارد ملکوت خدا شوید. خدا نکاتی را مطرح می‌کند که عمل کردن به آنها از نظر یک شخص جسمانی محال است. ظاهر شریعت موسی قابل انجام بود ولی آنچه که مسیح عنوان می‌کند، تنها از راه تجلّی فیض تام قابل انجام می‌باشد. و این همان چیزی است که مدّ نظر خداوند و مورد پسند اوست. حال می‌توانیم از خود پرسیم آیا هنگام ورود به اجتماع، سطح زندگی روحانی ما از استاندارد

پذیرفته شده در جامعه بالاتر است یا خیر؟ خدا از عروس خود توقع بیشتری دارد و هنگامی که می‌گوید مقدس باشید همان‌طور که من قدوس هستم، معیاری فراتر از تصور بشری مطرح می‌کند. در کلام خدا آمده است که بدون قداست نمی‌توان خدا را دید. در خوشابحال‌ها داشتیم، «خوشابحال پاک‌دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید.» آمین.

چند لحظه دعا کنیم. ای خداوند، به ایمانداران خود آموختی که در چیزهای کوچکی که به ایشان سپرده‌ای امین باشند. و همچنین تقدسی که از ما انتظار داری بسیار بالاتر از تقدس عرف جامعه است تا تو در ما جلال یابی، همان‌طور که پدر در زندگی پسر جلال یافت. مسیح گفت چه کسی می‌تواند مرا به نقض قوانین خدا متهم کند؟ آیا کسی می‌تواند مرا متهم کند؟ ای خداوند عطا فرما تا عدالت‌مان از عدالتی که در میان پدران و دوستان ما عرف بوده، بالاتر باشد زیرا عروس تو باید نور تام آفتاب عدالت را متجلی سازد. در نام عیسی مسیح طلبیدم. آمین.